

صحيفة الحسن عليه السلام

[317] بر حذر باش از هجوم و حمله بر من چرا که می دانی من کیستم، ناتوان نبوده،

کم ارزش نیستم و پر خور هم نبوده ام، من در میان قریش مانند نخ وسط گردنبند هستم،
خاندانم شناخته شده و جز به پدرم منسوب نمی گردم، و تو کسی هستی که خود می دانی و مردم
نیز بدان آگاهند، مردان قریش در مورد فرزند بودن تو برای آنان اختلاف کردند (بخاطر زنا
کردن مادرش با چند نفر)، و بدترین آنان، یعنی کسی که نسبتش پست تر و ملامت شونده تر از
بقیه بود پیروز شد، و تو فرزند او نامیده شدی، پس از من بر حذر باش چرا که تو پلید و ما
خاندان پاک و پاکیزه ای هستیم که خداوند پلیدی را از ما دور ساخت و پاکیزه مان گردانید.
عمر که این پاسخها را شنید قادر به پاسخگوئی نشد و ناراحت و خشمگین باز گشت. (8) مناظره
آن حضرت با عمرو بن عاص روایت شده: هنگامی که امام علیه السلام بر معاویه وارد شد عمرو
بن عاص هیبت و وقار آن حضرت را دید و خشمگین شد، و از کینه و حسد لبریز گردید، و گفت: نادان
و ناتوانی که عقلش بین ریشهایش می باشد نزد شما آمد، عبد الله بن جعفر حاضر بود و از این
سخن برآشفته و به او فریاد زد - تا آنکه سخن عبد الله بن جعفر را نقل کرده - و امام سخن
آنان را می شنود و می فرماید:
